

فهم اندیشه‌ها و جنبش‌های سیاسی
(مبانی علم سیاست)

کوین هریسون

و تونی بوید

عباسعلی رهبر

(عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)

حسن صادقیان کمارائی

میرقاسم سیدین زاده



جامعه‌شناسان

سرشناسه: هریسون، کوین

Harrison, Kevin

عنوان و نام‌پیداوار: فهم اندیشه‌ها و جنبش‌های سیاسی (مبانی علم سیاست)
مولفان: کوین هریسون - تونی بویلد مترجمان: عباسعلی رهبر - حسن صادقیان کمار علیا - میرقاسم سیدین‌زاده

مشخصات نشر: جامعه‌شناسان

مشخصات ظاهری: ۳۸۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰-۲۲۳-۳۱۱-۰

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Understanding political ideas and movements : a guide for A2 politics students, 2003

یادداشت: کتابنامه

عنوان دیگر: (مبانی علم سیاست)

موضوع: جپ و راست (علوم سیاسی)

موضوع: ایدئولوژی

موضوع: علوم سیاسی - تاریخ

شناسه افزوده: بویلد، تونی Boyd, Tony

شناسه افزوده: رهبر، عباسعلی، ۱۳۵۰

شناسه افزوده: صادقیان کمار علیا، حسن، ۱۳۶۴ - مترجم

شناسه افزوده: سیدین‌زاده، میرقاسم، ۱۳۵۹ - مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ۹۴۸/۴۸۱۸

رده بندی دیویی: ۵/۳۲۰

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۵۱۱۵۵



جامعه‌شناسان

فهم اندیشه‌ها و جنبش‌های سیاسی (مبانی علم سیاست)

مؤلف: کوین هریسون - تونی بویلد

ترجمه: عباسعلی رهبر - حسن صادقیان کمار علیا - میرقاسم سیدین‌زاده

چاپ اول: ۱۳۹۵ تهران / تعداد ۲۰۰ نسخه

قیمت: ۳۱۰۰۰ تومان / چاپ دیجیتال: نگین

شابک: ۹۷۸-۶۰-۲۲۳-۳۱۱-۰

همه حقوق چاپ نشر برای ناشر محفوظ است.

حروفچینی، نمونه‌خوانی و صفحه‌آرایی: جامعه‌شناسان

ویراستاری: گروه ویراستاری انتشارات جامعه‌شناسان

فروشگاه و نمایشگاه مرکزی:

تهران، خیابان انقلاب، رویروی درب اصلی

دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، پلاک ۲۱۷

فروشگاه جامعه‌شناسان

تلفن: ۶۶۹۵۹۶۸۰، ۸۱ - ۶۶۰۰۰۰۵۱

تلفن دفتر نشر: ۶۶۹۶۹۶۲۰

این اثر، مشمول قانون حمایت مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸

است، هر کس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مولف (ناشر)

نشر یا پخش یا عرضه کند مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

WWW.JAMEESHENASAN.COM

Email: Sociologists15@gmail.com

دیباچه

فهم مفاهیم اصلی هر رشته‌ای برای کسانی که می‌خواهند به رشته خاص وارد شوند؛ یا نمایی کلی از آن رشته کسب کنند، لازم و ضروری است. در این چارچوب می‌توان چنین عنوان کرد که فهم درست مفاهیم می‌تواند نقطه کلیدی برای فهم و تحلیل مطالب مربوط به رشته مورد نظر باشد. درست به همین دلیل فهم مبانی و مفاهیم دقیق سیاسی برای دانشجویان علوم سیاسی و کسانی که می‌خواهند با رشته علوم سیاسی آشنا شوند، یک ضرورت است.

به عقیدهٔ من، کتاب فهم اندیشه‌ها و جنبش‌های سیاسی می‌تواند به عنوان یک منبع برای این منظور جهت مطالعه دانشجویان رشته علوم سیاسی مورد استفاده قرار گیرد. چرا که کتاب مزبور به سبب قابل فهم و روان و به دور از تکلف نگاشته شده و کوشیده است مفاهیم اصلی جنبش‌های سیاسی غرب را به همراه تاریخ کاربردی آنها در میدان سیاست به طور واضح و گویا نمایش دهد.

مفاهیمی مثل دولت، حاکمیت، حکومت، ملت، ایدئولوژی، محافظه‌کاری، ناسیونالیسم، آزادی، برابری، حقوق و تکالیف، دموکراسی، لیبرالیسم، سوسیالیسم، مارکسیسم، آنارشیسم، فاشیسم، محیط زیست گرایی و اکولوژیسم و فمینیسم در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است.

معرفی این کتاب به عنوان یک کتاب درسی، مانع از استفاده سایر علاقه‌مندان به این حوزه نیست، مترجمان امیدوارند که این کتاب بتواند بخشش از نیازهای دانشجویان، پژوهشگران و علاقه‌مندان به حوزه علوم سیاسی را در حیطه مبانی و اندیشه مرتفع سازد. تأکید اصلی مؤلفین کتاب بر این است که شهروندان باید به آنچه در کتاب سیاست رخ می‌دهد، علاقه جدی داشته باشند.

فهرست مطالب

۵	دیباچه
۹	پیشگفتار
۲۵	بخش اول: دولت و حاکمیت
۴۹	بخش دوم: ملت
۷۳	بخش سوم: دموکراسی (مردم سالاری)
۱۰۱	بخش چهارم: آزادی
۱۲۵	بخش پنجم: برابری
۱۴۵	بخش ششم: حقوق، خالفات و شهروندی
۱۶۱	بخش هفتم: نقش ایدئولوژی در سیاست و جامعه
۱۸۳	بخش هشتم: ناسیونالیسم
۲۰۵	بخش نهم: محافظه‌کاری
۲۲۹	بخش دهم: لیبرالیسم
۲۵۱	بخش یازدهم: سوسیالیسم
۲۷۷	بخش دوازدهم: مارکسیسم و آنارشیزم
۳۰۱	بخش سیزدهم: فاشیسم
۳۲۳	بخش چهاردهم: محیط زیست‌گرایی و اکولوژیسم
۳۴۹	بخش پانزدهم: فمینیسم
۳۶۵	نکات پایانی

پیشگفتار

ما باید سعی کنیم به‌طور کلی دریابیم که مصلحت و فایده چیست و کدام دانش یا مقامی به آن می‌پردازد.

به نظر می‌رسد که مسلط‌ترین دانش که بر هرگونه دانش دیگری تفوق دارد باید بدان پردازد. بنابراین علم سیاست، یقیناً حائز این ویژگی است.

(Aristotle, Nicomachean Ethics, Book 1:2)

تصور یک سیاستمدار خوب، دقیقاً به اندازه سارق صادق غیرممکن است.

(H. L. Mencken, Prejudices, 1925)

خوانندگان کنونی حاضر در صورتی که به دنبال یک طرح کلی از نظام سیاسی بریتانیا یا بحث‌های نظیفی دربارهٔ حکومت، یا تشخیص ساختار و نقش احزاب و گروه‌های فشار در دموکراسی، یا مارن یا حتی بحث‌های تفصیلی از متفکران و فیلسوفان بزرگ سنت سیاسی مغرب زمین باشند، این کتاب را غیرمفید خواهند یافت. همچنین، این کتاب راهنمایی برای آگاهی از مسائل و مبسوط جنبش‌های مهم سیاسی بریتانیا و سایر لیبرال دموکراسی‌ها نیست. در نظام‌های لیبرال دموکراسی باوری وجود دارد مبنی بر اینکه شهروندان باید به آنچه در دنبال سیاست رخ می‌دهد، علاقهٔ جدی داشته باشند. این دیدگاه مدنظر مؤلفان این کتاب نیز هست.

در جوامعی از قبیل بریتانیا، مردم، نسل‌ها برای به دست آوردن حق رأی، مبارزه و جان‌فشانی کرده‌اند. باید توجه داشت در کشورهای بسیاری نوع نگرش‌های مربوط به حکومت که بریتانیایی‌ها مرتباً (آزادانه) بیان می‌کنند، مردم را گرفتار زندان یا مجازات‌های شدیدتر خواهد کرد. اعتقاد راسخ مؤلفان کتاب حاضر این است که شما به‌عنوان یک شهروند، باید به سیاست علاقه‌مند باشید. درنهایت نیز، اگر به سیاست علاقه‌مند نباشید، مطمئن باشید سیاست به شما علاقه‌مند خواهد بود! شما در طول حیات خود مالیات پرداخت خواهید کرد، تحت کنترل دولت خواهید بود، بر شما حکومت خواهد شد و احتمالاً مشمول انجام خدمات سربازی برای نیروهای مسلح تحت اقتدار دولت خواهید شد. احتمالاً در مدارس، کالج‌ها و دانشگاه‌های دولتی تحصیل خواهید کرد. هنگام بیماری در بیمارستان‌های تحت مدیریت دولت توسط پزشکان و پرستاران آموزش‌دیده زیرنظر دولت معاینه خواهید شد و در هنگام بیکاری، بیماری یا بازنشستگی، تقاضای دریافت کمک‌های دولتی خواهید کرد.

مباحث سیاسی در دموکراسی‌های مدرن غربی پیچیده و اغلب، امور جنجال‌برانگیزی هستند. اغلب اوقات به نظر می‌رسد این مباحث دربرگیرنده فکر و تعمقی ماورای هیاهوها و مخالفت با آن چیزی است که طرف دیگر بحث به‌عنوان پیشنهاد برای مشکلات جامعه مطرح می‌کند. این امر در واقع می‌تواند به کاهش تعداد شرکت‌کنندگان در رأی‌گیری‌های بسیاری از نظام‌های دموکراتیک غربی کمک کند. برخی مطالعات نشانگر این هستند که بی‌رغبتی رأی‌دهندگان به انتخابات عمومی سال ۲۰۰۱ (بریتانیا) را کمتر می‌توان با بی‌تمایلی به سیاست در ارتباط دانست. بیشترین دلیل آن، ناامیدی رأی‌دهندگان از سیاستمداران و فرایند سیاسی است. با این حال، رفتار جنجالی برخی از سیاستمداران حاکم، احساسات شدیدی را ممکن می‌کند که سیاست می‌تواند از مشارکت‌کنندگان خود فرابخواند. سیاستمداران درباره برخی از مسائل و سؤالات به بحث و گفتگو می‌پردازند.

• هزینه‌های بهداشت، آموزش، رفاه، دفاع و حمل‌ونقل باید چقدر باشند؟ آیا باید خدمات و صنایع مهم و ضروری، در اختیار بخش عمومی تحت مالکیت یک عده از ملت و در واقع دولت باشند یا اندک اداره آنها توسط بخش خصوصی اقتصاد، بهره‌ورتر و کاراتر خواهد بود؟

• آیا انگیزش از جانب ارزش‌های عامه‌مدان عمومی، می‌تواند در مقایسه با انگیزه سود تجارت خصوصی، ارزش‌های بهتری برای پول در چنین خدماتی ایجاد کند؟

• مراحل وضع مالیات در جهت تأمین هزینه این خدمات باید چگونه باشد؟

• نقش واقعی دولت در جامعه چیست؟ محدودیت‌های واقعی قدرت‌ها کدامند؟

• آیا حوزه‌هایی از حریم خصوصی همانند مذهب و وجدان وجود دارند که دولت نباید در آنها دخالت کند؟ یا اینکه بقای جامعه در ترقی اساسی دولت در تضمین آن بدان معناست که در زمان جنگ و بحران‌های اقتصادی می‌توان فرد و آزادی او را قربانی منفعت بزرگ‌تری کرد؟ در جامعه سیاسی، آزادی، راب، حقوق و تکالیف چه معنایی دارند؟

• آیا دموکراسی بهترین ابزار دستیابی به چنین اهداف مطلوبی است؟ به‌راستی، معنای دموکراسی چیست؟

• نظام‌های دموکراسی غربی به چه سبب دموکراتیک هستند؟

• آیا سیاست مبنایی اخلاقی دارد، یا صرفاً تعقیب قدرت است؟

می‌توان فهرست سؤالاتی را که ذهن شهروند فعال را مشغول می‌کنند، به سؤالات بالا افزود. در واقع، شما ممکن است معتقد باشید که سؤالات مطرح‌شده، قبلاً بارها عنوان

شده‌اند. با این حال، حتی اگر تاکنون درباره هیچ‌کدام از مسائل بالا با دوستان و خانواده خود صحبت نکرده باشید، در صورتی که به‌نوع کشوری که می‌خواهید در آن زندگی کنید، چگونگی نوع زندگی آینده‌تان، دوستان، خانواده و نسل‌های آینده‌ای که ممکن است داشته باشید بپردازید، درباره مسائل فوق‌اندیشه کرده‌اید و گسترش ایده‌های خود را خواهید خواست.

ما در صدد ارائه جواب برای سؤالات فوق نیستیم، بلکه صرفاً به ارائه خاستگاه‌های ساختاری اندیشه‌ها و مفاهیمی محوری امیدوار هستیم که آشکار و نهان، مباحث سیاسی کشورهایی از قبیل بریتانیا را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به باور ما، بیشتر سرخوردگی رأی‌دهندگان از سیاست و سیاستمداران، در قصور نظام‌های سیاسی و آموزشی در فراهم کردن ابزارهای فکری لازم برای رأی‌دهندگان، جهت تجزیه و تحلیل مسائل واقعاً مهمی که زندگی و انتظارات آنها را شکل می‌دهند، ریشه دارد. سیاست حرفه‌ای، برای کسی است که در بدوین باسخ‌های روشن برای مشکلات فراروی زمان خویش است، سازمان‌یافته و اغلب پر از فضائی خاکستری است. پیچیدگی مسائل سیاسی در بسیاری از بخش‌های این کتاب، شاید داده خواهد شد. کارکرد بزرگ علم سیاست، همان‌طور که یکی از فلاسفه قدیمی گفته است، تعریف و تبیین اصطلاحات و سپس به‌کارگیری آنها در جامعه است.

تقریباً در آغاز تمامی بخش‌های کتاب، عناصر عبادتی وجود دارند که در مورد اینکه مثلاً کدام مفهوم بحث‌برانگیز است، چه مفاهیمی مورد بحث قرار گرفته‌اند، یا مفهوم مدنظر از مفاهیم پیچیده و مشکل است، به خواننده آگاهی می‌دهند. حال که ابتدا در باب سیاست به‌عنوان شیوه‌ای برای معرفی این کتاب سخن گفته شد، توجه خود را به سه مفهوم اساسی «سیاست، قدرت و عدالت» م‌طوف کرده و یک چارچوب کلی از بخش‌های کتاب ارائه خواهیم داد.

سه مفهوم اساسی: سیاست، قدرت و عدالت

سیاست، قدرت و عدالت، سه مقوله سیاسی اساسی هستند که در تمامی بخش‌های این کتاب وجود دارند و تقریباً در تمامی مباحثات و منازعات سیاسی نیز نمایان هستند. در نگاه اول به نظر می‌رسد تعریف سیاست زائد و غیرضروری باشد؛ واژه‌ای که متعارف و رایج بوده و هرکسی معنای آن را می‌داند. در واقع، بیش از یک شیوه برای تعریف سیاست وجود دارد و بررسی این دیدگاه‌های متفاوت می‌تواند طرح‌کننده جنبه مفیدی درباره ماهیت موضوع باشد. تعاریفی که غیر ارزشی تلقی می‌شوند، غالباً تداعی‌گر پیش‌پنداشت‌های

ایدئولوژیکی نهان هستند. مایکل اوکشات در کتاب *عقل‌گرایی در سیاست* (۱۹۶۲) بر این نکته تمرکز می‌کند که ریشه‌های کلمه *Politics* یعنی *politika* در زبان یونانی، و *res publice* در لاتین به امور دولتی مربوط می‌شوند. این تعریف بسیط، متضمن وجود اموری است که دولتی نبوده و متعلق به حوزه خصوصی و مدنی هستند. این نگرش را خود اوکشات نیز پذیرفت. به عقیده اوکشات، زندگی خصوصی و خانوادگی جوهره هستی است و توجه اندک مردم معمولی به سیاست، کار درستی است. لیبرال‌هایی نظیر اوکشات، یک فضای خصوصی تداعی می‌کنند که دولت حق دخالت و ورود به آن را ندارد. تعرض دولت به این حریم خصوصی، از نظر لیبرال‌ها، تداعی کننده ماهیت حکومت استبدادی است.

ارسطو، در ترضی آشکار با نگرش‌های فوق، در سخن معروفی گفته است که انسان یک حیوان سیاسی است. بنابراین مشارکت کامل انسان متعلق به خرد، در مسائل سیاسی کاملاً مقتضی و بجاست. نظام‌های دیکتاتوری مانند شوروی سابق و آلمان نازی همه افکاری را که خارج از حوزه سیاسی بودند و صرفاً به دلیل ارزش ذاتی حق حیات انسان، قائل به آن بودند. کنار گذاشتند. برای مثال، جیووانی جنتایل متفکر ایتالیای فاشیستی عنوان کرده است: «ما نیز باید برای دولت باشد. نباید چیزی علیه آن، یا خارج از سلطه آن باشد. نویسنده فاشیست نیز تمایز بین دو حوزه عمومی و خصوصی را رد می‌کنند. آنها معتقدند سیاست درباره قدرت است و بسیاری از منازعات قدرت و بزرگ‌ترین تعديات، در حقیقت از بستر روابط خصوصی مرد و زن شکل می‌گیرند. در حوزه خصوصی، مجزا کردن ارزشی از غیر سیاسی آسان نیست. در صورتی که دولت به مسئله‌ای توجه کند، آن مسئله سیاسی می‌شود. این التفات به مسائل می‌تواند در فرهنگ‌ها و کشورهای مختلف، تنوع چشم‌گیری داشته باشند. برای مثال برخی دولت‌ها قوانین خشنی ناظر بر نوع پوشش، فعالیت‌های تفریحی، روابط جنسی و مصرف نوشیدنی‌های الکلی وضع می‌کنند، در حالی که برخی دیگر، به دخالت حداقلی دولت اعتقاد دارند. در حال حاضر، مصرف داروهای نیروزا در بریتانیا ممنوع است، در حالی که ممکن است در آینده این‌طور نباشد. می‌توان گفت سیاسی یا غیر سیاسی بودن مسائل، بسته به اینکه آیا دولت خود را در جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی درگیر می‌کند یا نه، قبض و بسط پیدا می‌کند.

در مطالب پیشین، فرض ضمنی ما این بود که ماهیت سیاست، انجام اموری توسط حکومت است. با این حال در ادبیات عامه، سیاست به «سیاست اداری»، «سیاست آموزشی»، «سیاست کلیسا» و تدابیر معمولاً سطح پایین و غیرمستقیم نیز اطلاق می‌شود.

برنارد کریک در کتابش با عنوان *دفاع از سیاست* (۱۹۶۲)، با مطرح کردن اینکه سیاست فرایند و وسیله‌ای برای حل و فصل اختلافات با شیوه‌های صلح‌آمیز است، از زاویه دیگری به موضوع نگریسته است. احتمال وجود چنین اختلافاتی اساساً در سطح دولت ممکن است، ولی همیشه قرار نیست در سطح دولت باشد. سیاستمداران نمی‌توانند به اختلافات بین‌المللی، اختلافات منطقه‌ای در حکومت‌های محلی و کشمکش‌های صنعتی متوسل شوند. کریک تفاوت‌های موجود بین مردم، تفاوت‌های مذهبی، ارزشی و تفاوت منافع را مد نظر قرار می‌دهد. این مسئله برای وی یک حقیقت اساسی زندگی بشری است. سیاست از طریق تلاش برای حل و فصل اختلافات به وجود آمده که به وسیله روش‌های منطقی و صلح‌آمیز با حقیقت مزبور سروکار پیدا می‌کنند. سیاست نیازمند تساهل (رواداری)، گفت‌وگو، منطق، سازش و توافق، نهادها و روش‌های متعهد به دموکراسی و به‌ویژه پذیرش افکار (عقاید) معتبر حاصل از بحث‌ها است. سیاست از این جهت، به‌وضوح در انتخابات، سوابق که در آن، نامزدها (با برنامه‌ها، اصول و علایق مشخص خود) به شیوه‌ای قانونی و انتظام‌یافته برای کسب آراء و در نتیجه تسلط بر قوه مقننه رقابت می‌کنند، تبلور می‌شود.

موضع کریک از آن جهت سیف‌آلود است که جامعه را به یک جامعه پیچیده مناظره‌کننده شبیه می‌کند که در دنیای واقعی، کار به اندکی دارد. شاید بتوان آن را شرایط آرمانی سیاست دموکراتیک تلقی کرد. تلقی نظریه کریک این است که کارکرد سیاست، جز در ساختار لیبرال دموکراتیک، قابلیت اجرا ندارد. بنابراین می‌توان تنها دیکتاتوری‌ها و دیگر اتوکراسی‌ها (حکومت‌های مطلقه) را کنار می‌گذاریم. بلکه حتی حیات سیاسی دموکراسی‌های واقعی را نیز در زمان اعتصاب‌ها، انواء فتنه‌ها (که می‌تواند شامل تروریسم باشد) و وقایع تأثیرگذار مانند گفتگوهای بی‌طرفانه (در غرب)، مستثنا می‌کند. برای نمونه، مشکل بتوان سیاست ایرلند شمالی را با چارچوب کریک منطبق کرد. در ایرلند شمالی، سیاست طیف وسیعی از عناصر دموکراتیک و خشن را که تأثیر آشکاری بر فرهنگ سیاسی و فعالیت‌های آن کشور دارد، در بر می‌گیرد.

هارولد لاسول دیدگاه محکمی دارد. او در کتاب *Politics: Who Gets What, When, How* (۱۹۳۱) منتشر شده، بی‌پرده ادعا می‌کند که سیاست به قدرت می‌پردازد و مطالعه‌ای است در باب روابط قدرت. وظیفه دانشمندان علم سیاست این است که مشخص کنند قدرت واقعاً در کجا قرار دارد و چگونه، توسط چه کسانی و با چه اهدافی اعمال می‌شود. با وجود اینکه این دیدگاه منطقی، جذاب به نظر می‌رسد، منتقدان ادعا

کرده‌اند که دیدگاه مزبور، دویعدی است. بُعد سومی لازم است و آن صلاحیت^۱ (اقتدار) است. این مهم توسط دیوید ایستون در کتاب *نظام سیاسی* (۱۹۵۳) به صورت متقاعدکننده‌ای منظور شد. وی در این کتاب، سیاست را به تخصیص آمرانه ارزش‌ها مربوط می‌داند و بین صلاحیت قانون‌گذاری و قدرت عریان، یک تمایز مهم قائل می‌شود. یک دیکتاتور می‌تواند خواسته خود را با اجبار نظامی یا تبلیغات تحمیل کند، ولی این یک استفاده مشروع و قانونی از قدرت نیست. سیاست زمانی معتبر است که دارای صلاحیت قانونی باشد.

البته ممکن است درباره اینکه صلاحیت قانونی چیست و منابع چنین صلاحیتی کدام‌اند، اختلاف وجود داشته باشد. ماکس وبر در کتاب *اقتصاد و جامعه* (۱۹۲۲) سه الگوی متفاوت از صلاحیت (اقتدار) را وصف کرده است: صلاحیت قانونی و منطقی (که نتیجه رویه‌های مورد قبول از قبیل انتخابات، پارلمان‌های قانون‌گذاری و قوانین اساسی است)، صلاحیت سنتی (که نتیجه تاریخ و سنت است؛ مانند رسوم مربوط به رؤسای قبائل، پادشاهان و سایر فرمانروایی‌ها) و صلاحیت کارزماتیک (که حاصل خصوصیت‌های شخصی یک رهبر است). نظام‌های واقعی سیاسی، بیش از یکی از الگوهای فوق را در بر می‌گیرند. از مدار مارکسیست‌ها، کل ایده مشروعیت سیاست، ساختگی و ظاهری است. صلاحیت، صرفاً پوشش برای قدرت است؛ یعنی پوششی ساخته و پرداخته طبقه حاکم برای سلطه و استعمار بیشتر طبقه پرولتاریا (کارگر). باید گفت یک ابهام واضح در موضع مارکسیست‌ها وجود دارد. اگر سیاست یک ابزار برای ستم طبقه‌ای است، وسیله‌ای برای آزادسازی طبقه‌ایز است و جزئی از مبارزه‌ای است که کارگران در نهایت به وسیله آن، طبقه سرمایه‌داری و ابراهان قدرت آنان را برخواهند انداخت. در صورت نیل به این هدف و برپایی موفقیت‌آمیز کارگران، حیات سیاست متوقف خواهد شد. مارکسیست‌ها وجود سیاست را پیش از برپایی نظام کمونیستی، به دلیل تعارضات طبقاتی و کمبود مادی می‌دانند. با استقرار کمونیسم، این شرایط نامطلوب به همراه ابزارهای تعدی دولت یعنی حکومت، نیروی نظامی، پلیس و قوه قضائیه برچیده خواهند شد. احتمالاً در جامعه پس از سرمایه‌داری، همچنان بحث‌هایی در مورد بهترین شیوه عمل و اقدام وجود خواهد داشت، اما این بحث‌ها به معنای سیاسی که می‌شناسیم نخواهند بود.

در نظام‌های دموکراتیک، برای در نظر گرفتن سیاست به عنوان حرفه‌ای نسبتاً بدنام، ناپاک و نامطلوب، گرایش مؤکدی وجود دارد. این امر تا حدودی به دلیل عدم صداقت

^۱. Authority

سیاستمدارانی است که با فریب ماهرانه رأی‌دهندگان از طریق تبلیغات دروغین، دادن وعده‌های محقق‌نشده و انحراف افکار عمومی، سیاست را یکسره برای رسیدن مقاصد شخصی خود خواسته‌اند. رأی‌دهندگان تیزبین و عیب‌جو، احزاب سیاسی را به‌عنوان توطئه‌گرانی علیه منافع عمومی تصور می‌کنند. چنین نگرش‌های منفی را می‌توان در همه‌جا از جانب مردم شنید. با این حال به نظر می‌رسد تعبیر دیگر گرایش ضد سیاست فوق، عدم تمایل به نفس مبارزه سیاسی باشد. حتی کارشناسان ورزیده نیز گه‌گاه پیشنهاد می‌کنند که موضوعات مهم ملی، از قبیل آموزش و پرورش و دفاع، باید خارج از سیاست یا فراسیاسی باشند. آراء افکار عمومی، مرتباً سیاستمداران را از نظر اعتماد، پایین‌تر از بنگاه‌داران و فروشندگان پنجره دوجداره قرار می‌دهد؛ نگرشی اساساً متفاوت از آرمان قدیمی که از طو آن را اعلام کرده بود و بدین معنا نبود که هرکسی، طبیعتاً علاقه‌مند به سیاست است، بلکه حاکی از آن بود که مشارکت در امور عمومی، برآورنده کرامت و هویت انسانی و عملی کاملاً ستودنی است. سنت آگوستین قرون وسطایی، در کتاب شهر خدا، دولت و سیاست را یک ضرورت تأسفانگیز (علامت مردانی که معصومیت خود را از دست داده‌اند) و ابزاری برای حفظ نظم قلمداد کرده است. توماس آکویناس، که در قرن سیزدهم می‌زیست، خواستار نقشی مثبت‌تر برای فعالیت سیاسی در درون دولت شد که آن نقش عبارت بود از ارتقاء عدالت. از این منظر می‌توان سیاست را شاخه‌ای از علم اخلاق (مطالعه درباره آنچه شایسته است) دانست. تمرکز بر اخلاق در سیاست، تا به امروز یکی از ویژگی‌های ایدئولوژی‌های سیاسی، تصمیمات دولتی و فعالیت‌های حزبی بوده است. سخن‌گفتن از اهداف یا ارزش‌ها و اخلاق (و نه فقط پرداختن خاص به روش‌های سیاسی) یک بهیاء اساسی سیاست و ذاتی معنای واقعی آن است. از این منظر، تعریف نظام‌های سیاسی صرفاً برحسب روابط قدرت و تعارض منافع، کاملاً غیر کافی به نظر می‌آید. نیکول ماکیاولی در اثر خود شهریار (۱۵۱۳)، به تشریح چگونگی غلبه و دستیابی به قدرت پرداخته است. کتاب مذکور از کتاب‌هایی است که آشکارا، همه ملاحظات اخلاقی را نادیده گرفته و به‌حق، از جانب بسیاری از عالمان جدید سیاسی محکوم شده است. البته این محکومیت نه به خاطر شرورانه یا نادرست‌بودن، بلکه به دلیل یک‌بعدی بودن کتاب ماکیاولی است.

انسان در اینکه حیوانی اجتماعی است، منحصر به فرد است. در حالی که یک گروه از میمون‌ها، گرچه بسیاری از مشخصه‌های جامعه بشری از قبیل سلسله‌مراتب، تعارض، ظهور رهبران، همکاری متقابل و حتی فعالیت گروهی به‌صورت مبتدی را نشان دهند، از

فقدان بحث منطقی، مذاکره، سازش، اصول، تکلیف، تجزیه و تحلیل و عدالت رنج می‌برند. حتی اگر قدرت، به‌طور محسوس و آشکارا در جامعهٔ بابون‌ها وجود داشته باشد، سیاستی در میان آنها متصور نیست.

قدرت

سیاست در وهلهٔ اول به کسب و حفظ قدرت می‌پردازد. قدرت به‌صورت ذاتی در روابط بین افراد، گروه‌ها، دولت و طیف وسیعی از آنچه به‌عنوان بازیگران بین‌المللی نامیده می‌شوند، وجود دارد. قدرت مفهوم نهفتهٔ سیاست است؛ مفهومی که در همهٔ مباحث مربوط به دولت، ملت، دموکراسی، آزادی، برابری و ایدئولوژی‌ها و جنبش‌هایی که تاریخ را شکل داده‌اند، موج می‌زند. تعریف قدرت همچون سایر مفاهیم و ایدئولوژی‌های مهم مورد بحث در کتاب - صریحاً، منماً اختلاف است.

در یک سطح اساسی، سیاست به این می‌پردازد که چه کسانی قدرت را در اختیار دارند، با آن چه می‌کنند، اصول آنها را چه حد مشروع و قانونی است، و بر چه کسانی اعمال می‌شود. تمامی اندیشمندان حوزهٔ سیاست در اینکه که قدرت، دربرگیرندهٔ تأثیرگذاری یک عامل بر اعمال و گراشات تاریخی دیگران است، متفق‌القولند.

همان‌طور که دنیس هیلی سیاستمدار برجست حزب کارگر انگلیس، سابقاً اظهار کرده است: قدرت ظرفیت و توانایی‌ای است که یک فرد برای یاری دوستان و ضربه‌زدن به دشمنان خود دارد. وجود و به‌کارگیری قدرت منحصراً به نیای سیاست نمی‌شود. در درون خانواده‌ها، بین کارفرما و کارگر، بین دوستان، در بین کسانی میان مردان و زنان، در بین گروه‌های نژادی و قومی و به‌طور کلی در هرجایی که روابط اجتماعی موجود است، قدرت نیز وجود دارد. قدرت در همه‌جا وجود دارد و تمام سیاست‌های سیاسی را متأثر می‌سازد. نادیده‌گرفتن آن یا تظاهر به نبود آن، طلبیدن فاجعه‌ای - حداقل به‌اندازهٔ تضمین محقق‌نشدن اهداف سیاسی است. بجاست که نگاهی به آراء برخی از اندیشمندان معروف دربارهٔ قدرت داشته باشیم.

توماس هابز

هابز که در بحبوحهٔ جنگ‌های داخلی بریتانیا و جنگ‌های سی‌سالهٔ اروپا می‌زیست، کاملاً از اهمیت قدرت در حفظ یک نظام پایدار سیاسی و پیامدهای وحشتناک فقدان قدرت کافی برای حکومت در تحقق‌بخشیدن به نظم و فرمانبرداری در جامعه، آگاه بود. قدرت برای هابز، یک رابطهٔ علی و معلولی بین یک نمایندهٔ دارای قدرت برای تأثیرگذاری و یک فرمانبر منفعل و متأثر از قدرت بود. نمایندگان در صدد توجیه خواسته‌های خود هستند.